

سید محمود بحرالعلوم میردامادی


بسم الله الرحمن الرحیم

ترازوی شکسته

نویسنده:

محمود بحرالعلوم میردامادی

ناشر چاپی:

بهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترازوی شکسته

مشخصات کتاب

سرشناسه : میردامادی،سید محمود، ۱۳۳۶

عنوان و نام پدیدآور : ترازوی شکسته/نوشته سیدمحمود بحرالعلوم میردامادی.

مشخصات نشر : اصفهان: بهار قلوب، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۶۰ص.؛ ۱۹/۵ علیه السلام ۹س م.

شابک : ۲۴۰۰۰ ریال:۹۷۸۹۶۴۹۹۶۷۰۵۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : امامت دفاعیه ها

موضوع : شیعه دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۱۲/م۹۴ت۴ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۱۴۶۰۲

ترازوی شکسته

ص:۱

اشاره

نوشته

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

ص:۳

ترازوی شکسته

نگارنده: سید محمود بحرالعلوم میردامادی

زیر نظر: مجمع مطالعات و تحقیقات مسائل جهانی مهدویّت

ناشر: بهار قلوب

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپخانه: گل وردی

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۰۵۹۹۶۷۹۶۴۹۷۸

قیمت: ۲۴۰۰ تومان

مراکز پخش: ۰۲۵ ۳۷۷۰۵۴۹۳ و ۰۳۱ ۳۲۲۳۷۳۵۲

۰۹۱۰۹۶۷۱۵۱۸

MahdaviPublication.com

Info@MahdaviPublication.com

ص:۴

مقدمه

نامنویسی در مدرسه ی اهل البیت علیهم السلام و شاگردی در کلاس قرآن و عترت، باعث حرکت فرد و جامعه به سوی تقوی، عبودیت، عدالت و خلاصه خوبیها و فضائل اخلاقی می گردد و انسان را سعادتمند می کند.

استعمارگران و حکومتهای ستمگر از این واژه ها می ترسند و با رهروان امامت و مهدویت مخالفت می کنند. آنها سعی در تخدیر ملت داشته و بعاملیت مذاهب باطل و ادیان ساختگی می خواهند مردم را از حرکت به سمت نورانیت، ادب و اخلاق باز دارند.

یکی از این مذهبهای باطل «وهابیت» است که مأمور است با عاشورا و حرکتهای مجاهدپرور و با انتظار و آماده شدن مردم برای ظهور موعود و منجی مخالفت کند،

اینان با انتشار کتب به زبانهای مختلف مخصوصاً در ایام حج، علیه ولایت معصومین علیهم السلام ، شفاعت، زیارت، توسل، عزاداری، تجلیل از مهدویت و انتظار

می کوشند و به ویژه نسل جوان را به جاده شک و سرگردانی می کشانند.

بر ماست که با تشکیل کلاسها و سخنرانیهای مفید و نشر کتب استدلالی پاسخگوی شبهات این گروه باشیم و نسل جوان را بیش از پیش به استقامت در دین و استواری در ایمان دعوت نماییم.

نوشته، حاضر، به همین مقصد آماده شده است و می خواهد چراغ راه نسل جوان باشد. انشاءالله.

السلام علی المهدی و علی آبائه

سید محمود بحرالعلوم میردامادی

نجف اشرف صفر المظفر ۱۴۳۲

ه. ق

ص:۶

ترازوی شکسته

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

جزوه ی تئوری امامت را مطالعه نمودم، غلط انـدازی در این جزوه، فراوان است و کسانی که با مبانی مکتب نورانی اهل البیت علیهم السـلام آشـنا هستند، بُطلان این مطالب را می دانند و باید در این مورد روشن گری کنند و دروغ پردازی های مُنّی های زمانه و منحرفین دوران را افشا نمایند.

با نویسنده می گوییم:

گفته اید:

«دین و معرفت دینی فرق می کنـد، دین عبارت است از ارکان اصول و فروعی که بر نبی نازل شـده و در کتاب و سنّت آمـده است.»

می گوییم:

۱- بفرمایید این جزوه ی شما، متّخذ از دین است یا فهم شما از دین می باشد؟

ص:۷

۲- در کجای کتاب و سنّت، بر نادیده گرفتن حقایق و تحریف دقایق، امر و دستور رسیده است؟

حقیقت حق با علی است، مثل حقیقت آیه ی تطهیر(۱)

و «وَ کُونُوا مَعَ الصادِقِین»(۲) و «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ»(۳)، چرا در ترازوی زنگ زده و غیر دقیق شما نیامده و بررسی نشده است؟ ترازوی نقد شما قرن ها است به دست گیری سقیفه نشینان پرداخته و هرگز نمی تواند وضعیت امامت و ولایت شیعه که خود شاقول و میزان الاعمال است را بررسی نماید.

۳- بافتن مطالب با یافتن حقایق بسیار فرق می کند، مطالب شما متّخذ از دین مبین و سنت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم نیست و در کارخانه ی ریسندگی ذهن بشری، آن هم بشر مغلوب هوی، بافته شده، لذا در درگیری با اندیشمندان

۱- «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» احزاب: ۳۳.
۲- «یا اَیُّهَا الَّذین آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصادِقِین» ، توبه: ۱۱۹.
۳- «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ... »، آل عمران: ۱۰۳.

مخالف هوی و عالمان خداجو، چله شده و مردود به حساب می آید.

۴- نوشته ی شما، نه از کتاب الله است، و نه از سنت، بو و نشانی دارد. شاید بگویید: معرفت دینی است، شما که چماقِ «ناقص، ناخالص، خطاآلود، یک سونگرانه و...» را در صفحه ی اول جزوه، بر سر معرفت دینی به طور مُطلق کوبیده اید، لطف بفرمایید این چماق را به طوری که مغزتان خراب تر نشود به مغز خودتان بکوبید، چرا که واقعاً معرفت دینی شما، ناقص، ناخالص، خطاآلود، یک سونگرانه و... و به نظر بنده، استعمارپسند و مُنیّ زده است.

۵- این قول خود شما است، چون مطالب شما به قول خودتان، کامل، ثابت، خالص و عاری از خطا نیست و تناقض و ناسازگاری با دین دارد.

شما خود گفته اید (اما فهم ما از دین، هیچ یک این

اوصاف را ندارد)(۱)

(یعنی وصف «کامل، ثابت، خالص و عاری بودن از خطا» را).

پس شایسته بود قبلاً یادآوری می کردید، که ترازوی نقد شما، با دین یعنی کتاب و سنت، تناقض دارد، تا فریقین (یعنی اهل تشیع و عامّه) وقت خود را صرف مطالعه ی جزوه ی پیچ در پیچ شما و حرف های پوچ و هیچ شما که نمایش دهنده مرض قلبی شما است، نکنند.

۶- در صفحه ی دو نوشته اید: مخالفت با هیچ رأی فقهی، کلامی، تفسیری و...، مخالفت

با دین نیست...

توحید خداوند متعال و حقانیت مکتب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم مورد قبول متکلّمین و مفسّرین و فقهای اسلام است. وجوب نماز و روزه و زکات و حج، رأی فقهای دین و مورد اتفاق است. آیا مخالفت با آنان در این مسائل مخالفت با دین نیست؟

۱- عبارت نویسنده ی مُنی زده.

۷ -از کجـا «کتـاب الله و سـنت» را دین می دانیـد؟ شـما که گسـتاخی علیه دین را در قـالب مخالفت مطلقه با آرای متکلمین و مفسـرین و فقهـای اسـلام و عالمان تشیع و بی ادبی نسـبت به معصومین علیهم السـلام را در کپسول ادلّه ی عقلیه، به اوج خود رسانده اید، بفرمایید، حقانیت کتاب و سنت را از کجا و به چه وسیله فهمیده اید؟

۸ -ممکن است بگویید: از خود آیات و از خود سنت، آفتاب آمد دلیل آفتاب.

می گوییم:

این فهم شـما از کتـاب و سـنت، طبق گفته ی خودتان، کامل و عاری از خطا نیست، طبق مطالب خود شـما، برداشت شـما که: کتاب و سـنت، حق است، چون یک فهم دینی است، ممکن است در ترازوی شکسـته ای از طرف ورشکسته ای از هم کلاسی های هوشمند خودتان، مورد نقد قرار گیرد و قند را در دل اربابان استعمار، آب کند.

۹ -گفته ایـد: بحث های عالمانه، دین نیست، متّخـذ از فهم دینی است، و فهم دینی عاری از خطا و تناقض نیست، پس چرا در صفحه دو، پیشنهاد بحث های عالمانه می دهید؟

لابد می خواهید بفرمایید: بحث هایتان عالمانه است، در صورتی که کمترین رنگی از علم و آگاهی، شناخت واقعی و نورانیت در بحث های شما وجود ندارد.

تشیع و تسـنن را دو فهم از دین دانسـته اید. این یک خَلْط و غلط اندازی است. تسـنن، اجتهاد مقابل نصّ است و به تعبیر بهتر، عمداً سهو نمودن است و تشیع، روح دین و تفسیر صحیح دین است.

۱۰- گمان نمی کنم شما سنّی باشید، و الا می گفتیم: آیا «حدیث ثقلین»(۱)را در کتب عامّه دیده اید؟

«کتاب الله و عترتی» یعنی چه؟

آیا اهل البیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تالی قرآن دانستن دین

۱- إنّی تارِک فِیکُمُ الثِّقلَینْ کِتابَ الله وَ عِترتی. (صحیح مسلم، جزء هفتم، ص۱۲۲).

است و یا یک فهم دینی؟

«اهل البیت» در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم به چه معنایی است و مصداق آن چه کسانی هستند؟

آیا ترازوی زنگ زده ی شما وزنی برای این حدیثِ گرانقدر دارد؟

۱۱- گفته اید: مخالفت با تئوری امامت و اجزای آن، مانند علم و عصمت امام، اگر با دلیل و برهان و روش علمی همراه باشد، نه تنها انسان را از دین بیرون نمی کند، بلکه به حقیقت دین، نزدیک تر می کند...

می گوییم: کتاب الله و سنّت که دین است، آیا مورد قبول شما است، یا آخر کار، معلوم می شود که ما با یک مُلحد و ماتریالیست روبرو هستیم؟ کما این که از اول هم، همین امر روشن گری می نماید.

اگر مورد قبول شما است، آیه ی تطهیر(۱)،برای که و

۱- «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» احزاب: ۳۳.

بر چه مقصدی نازل شده است؟

انسان های معصوم را، چرا کتاب و سنّت معرفی می کند؟ آیا معرفی می کند که معصوم، مأموم غیر معصوم باشد؟!

معصوم از غاصب و قاتل و شارب الخمر، تبعیّت کند؟!

چه دستورالعمل زشت و قبیحی! نعوذبالله!

آقای عاقل؛ که بحث عقلی و روش علمی را به رخ می کشید تا شیعه را غیر عاقل و روش او را غیر علمی معرفی کنید، مخالفت با عصمت امام، چه معنا می دهد؟

یعنی هر که آمد و گفت: من امام هستم، او امام است؟ اگر چه خبیث ترین افراد باشد؟

چه منطق زشت و مخالف عقل انسانی!

۱۲- مخالفت با علم امام، چگونه با دلیل و برهان و روش علمی می تواند همراه باشد؟

باز باید سؤال کنیم: آیا شما کتاب و سنّت را دین

ص:۱۴

نمی دانید؟

کتاب و سنّت، در مورد علم امام چه می گوید؟

«مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الکِتابِ»(۱) در کتب فریقین، چه کسی است؟

آن که عملاً علمش را به جهانیان نشان داد، چه کسی بود؟

با آن که جهانِ آن روز، پذیرای علوم او نبود و قلیلی تشنه ی علم و دانش بودند، چگونه مفاتیح دانش ها را در دست آن ها نهاد؟

مگر نهج البلاغه را ندیده اید؟! مگر تاریخ مُحیی الشّریعه، صادق به حق ناطق، امام جعفر صادق علیه السلام را نخوانده اید؟ مگر اعترافات علمای عامّه را در عظمت علمی اهل البیت علیهم السلام ملاحظه نکرده اید؟

دزد یا اروپا زده اید؟ در این باب به اعترافات

ص:۱۵

۱- «قُلْ کَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب» رعد: ۴۳.

مستشرقین و اندیشمندان نگاهی بیندازید و عَلَم مخالفت با علم امام را بر

ندارید.

بـا این مخالفت ها علم ضایع نمی شود، (العُلماءُ باقُونَ)[(۱)](#)، «هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذینَ لایَعْلَمُونَ»[(۲)](#) بلکه عَلَم مخالفت می شکند.

خفـاش، طـاووس، شـگفتی خلقت طبیعت، انسان، انواع پرنـدگان، بادها، جو و فضا، خشـکی ها، دریاها، زمین، کوه ها و ده ها شگفتی دیگر، کنار بیان شگفتی ها در قرآن، در کدام بیان و از کدام امام و پیشوا به ما رسیده است؟

قبل از این که اروپائیان چیزی از فیزیک، علم الحِیَل (مکانیک)، شـیمی، داروسازی و طب بداننـد، چه کسـی در کنار تدریس قرآن و شکفتن احکام الله تعالی، از این دانش ها سخن

به میان آورد و مدرّس بزرگ مَدْرس

۱- «اَلْعُلَماءُ باقُون ما بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهار.» غررالحکم: ج ۱۴۸۱.
۲- «قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ» زمر: ۹.

علوم تجربی و ریاضی گردید؟

۱۳- معلوم است کسی که با عصمت امام مخالفت می کند، چه مقدار از پاکی در اندیشه و معتَقَد دور است، و کسی که با علم امام مخالف است، چه اندازه از علم و آگاهی بی بهره است.

شگفتا! نویسنده ای که ادعای ترازو داری منطقی دارد، چگونه آگاهی مختصر به اقیانوس علوم ائمه ی شیعه ندارد؟!

۱۴- گفته اید شکّ عالمانه و محقّقانه برتر از هزار ایمان عامیانه و مقلّدانه است.

می گوییم: اولاً شک عالمانه را معنا بفرمایید بله، شک اگر دنبالش تحقیقِ درست باشد و انسان را به مطالعه و تفکر بکشاند، خوب است و ما هم با ایمان مقلدانه مخالفیم.

البته این مطلب را به سنی ها یعنی عامه بگویید و آنها را به مطالعه ی کتب محققانه ی شیعه و آثار عالمانه ی

پیروان اهـل البیت علیهم السـلام دعوت نماییـد تا برای آن ها معلوم گردد امامت و رهبری شـیعه بسـیار منطقی و منطبق با دلیل عقل و نَقل است.

۱۵- در صـفحه ی ۳ گفته ایـد قصـد ما در این مقاله نه دفاع از تسـنن است و نه حمله به تشـیع، بلکه روشن کردن این حقیقت است که تئوری امامت (با قرائت خاصـی که در بین اهل تشـیع رایج است) قابل دفاع عقلی نیست و دچار تناقُض و ناسازگاری درونی است.

می گوییم اولاً از نوشـته ی شما معلوم می شود که شما مدافع تسنّن نیستید، زیرا پیام سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم صلی الله علیه و آله وسلم که پیروی از اهل البیت علیهم السلام می باشد را ردّ می کنید.

شما نه مدافع سـنی ها و نه سـنی می باشـید، بلکه در این بازار آشفته ی فکری و فرهنگی هر چه دل تنگتان خواسته، بیان داشته تا مثل احمـد نویسـنده ی شـهرت خواه، که مُعرّف او شـده ایـد به (الکاتب) یا (المصـنف) بخاطر علوّخواهی و فسادانگیزی در زمین رتبه ای کسب کنید.

ص:۱۸

ثانیاً: از این که گفته اید به شیعه حمله نمی کنید، از شما متشکریم ولی نمی دانیم (آقا که اسمتان را در این جزوه نیاورده اید) گاهی چرا با بی توجهی به قولی که داده اید به شیعه حمله ور می شوید و معارف شیعه را ظالمانه می کوبید!

۱۶- گفته اید: امامت و عصمت را بطور مطلق ردّ نمی کنید، می گوییم: در صفحه۱ گفته اید: تئوری امامت آنچه که در بین اهل تشیع رایج است در ترازوی نقد، وزنی ندارد. آیا این رد کردن مطلق نیست؟

به اضافه بگویید تا کجا به امامت شیعه و عصمت ائمه موافقید؟

در صفحه ی۳ گفته اید: فراموش نکنیم که آنچه به نام دین از کودکی آموخته ایم و پای منبرها شنیده ایم، چیزی جز درک و فهم دیگران از دین نبوده و نیست.

از شما سؤال می کنیم آیا این عبارات رد کردن مطلق امامت و عصمت نیست، از کودکی به ما چه یاد داد اند؟

ص:۱۹

یاد داده انـد امام اول، حضـرت علی علیه السـلام و امام دوازدهم، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف می باشد و همه ی این بزرگان معصومند.

پای منبرها، آیه ی تطهیر را شنیده ایم و به ما گفته اند اهل البیت علیهم السلام پاک و پاکیزه اند.

به ما گفته اند:

هر چه بگندد نمکش می زنند***وای به روزی که بگندد نمک

در نتیجه امامت و خلافت غیر عترت زیر سؤال می رود.

به ما گفته انـد «اَطِیعُوا الله وَ اَطِیعُوا الرَّسُول وَ اولِی الاَمْرِ مِنْکُم»(۱) که آیه ی قرآن است اطـاعت اولی الامر را در ردیف اطاعت از خدا و رسول آورده

ص:۲۰

۱- «یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اَطِیعُواْ اللّهَ وَاَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَاُوْلِی الاَمْرِ مِنکُم فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَاَحْسَنُ تَاْوِیلاً» ، نساء: ۵۹.

پس باید اولی الامر معصوم باشد.

منبر علامه امینی رحمه الله را شنیده ایم که استاد عظیم الشأن در داستان غدیرخُم است، و کتابش پیام آور وحدت زیر چتر ولایت و مودّت اهل البیت علیهم السلام است و کمر ناصبی و وهّابی را می شکند.

شما آنچه پیرامون امامت و عصمت از کودکی آموخته اید و پای منبرها شنیده اید را فهم دیگران از دین می دانید. آیا این رد کردن امامت و عصمت به حساب نمی آید.

۱۷- گفته اید ممکن است قرائت های دیگری از امامت و عصمت وجود داشته باشد، که درست و منطقی و قابل دفاع عقلی هم باشند...

و گفته اید تأکید می کنیم که در اینجا سعی ما بر این است تا قرائت خاصی از امامت را که در بین اهل تشیع رایج است مورد نقد قرار دهیم.

می گوییم: کاملاً معلوم است هدف نامقدس جناب نویسنده قرائت های دیگر از امامت، قرائت طرفداران

سقیفه و اجماع آنان که بنام احترام به رأی مردم، انسان کشی را امضاء کردند و منادی «کادُوا یَقتُلُونَنی» را با شمشیر به میدان بیعت بردند، می باشد. قرائت طرفداران امامتی که هنرش به ظاهر فقط پاسداری حدود و ثغور کشور باشد، خلافت به معنی پادشاهی و ترویج روش امپراطوری، نه امامت به معنای هدایت و قرائت های دیگر از امامت، امامت نوعیّه است مثل مهدویّت نوعیّه صوفیه، هر که آمد خوش آمد، از نسل که، هر که، به چه دلیل؟

به شما چه؟ امامت با قدرت شلاق و تازیانه قنفذ و شمر اجماع چماق داران!!!

آقای نویسنده خجالت نمی کشید؟ آیا می دانید گفتارتان در دید «فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»(۱) است و شما باید پاسخگوی امام عصر و

ص:۲۲

۱- «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» توبه: ۱۰۵.

زمان و حجّت دوران عجل الله تعالی فرجه الشریف باشید.

راستی خجالت نمی کشید، در برابر آیه ی تبلیغ، تطهیر، اکمال، ولایت و مودّت سر فرود نمی آورید و مانند گروه محققین غربی و اروپایی و آفریقایی خود را برای

پاسخگویی«وَقِفُوَهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ»(۱)، آماده نمی کنید.

۱۸- می گوییم خودتان را به زحمت می افکنید، از اول جزوه معلوم است شما سر ستیز با اهل تشیع دارید و سر نیزه ها را نقش قلم داده حدیث کربلا را با پاره پاره کردن آیات وِلا و ولایت ها تکرار می نمایید.

۱۹- وقتی مقصد از اول برای خوانندگان معلوم و آشکار گردید، بافندگی کارخانه ی فکر بشری شما، که حتماً خالی از تناقض بافی و یاوه گوئی نیست، قابل بررسی و دقت نیست و هرگز به کار نقد نمی آید.

۱- «وَقِفُوَهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ * مَا لَكُمْ لاَ تَنَاصَرُونَ * بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ» صافات: ۲۴تا۲۶.

۲۰- گفته اید: اگر خداوند امور دنیائی را به خود مردم، واگذار کند تا با عقل

و تجربه ی بشری و با روش آزمون از عهده ی آباد کردن دنیای خود بربیایند و دین را برای رسیدن به رشد اخلاقی و معنوی و آباد کردن آخرت نازل کند و از مردم بخواهد تا دنیای خود را در چهارچوب ارزش های دینی اداره کنند، کجای این امر خلاف حکمت الهی است؟

می گوییم: اولاً شما بالاتر از این جمله را گفته اید: «به نیازهای معنوی کاری نداریم» البته کسی که با امامت شیعه بیگانه است و ترسیم خطوط منحرفین از ولایت را می نماید، نباید با نیازهای معنوی کار داشته باشد.

نیاز معنوی در مکتب صادقین، مطهرین، اولی العلم، راسخون فی العلم، اولی الامر، اسماء الحسنی، اهل البیت، وسیله و اولیاء الهی، یافت می شود. شما که با ادلّه شبه عقلیه و به تعبیر بهتر، بازی با الفاظ،

از مصادیق این مفاهیم که نامشان در کتب فریقین آمده و با همه ی مکرها و جعل های(عمّال یهود) اموی و عباسی خطّ و نشانشان، به کوری چشم مخالفان به اقصی نقاط عالم

ص:۲۴

رسـیده، و حتی نشان شان در کتب قبل از اسـلام ذکر شده که محمد صادق فخرالاسـلام را به نوشـتن (انیس الاعلام فی نصـره الإسلام) وا می دارد، دور می باشید، چگونه می توانید با معنویت سروکار داشته باشید.

ثانیاً: همین «اگر» را در مورد معنویت هم می توانیـد بکار بگیریـد «اگر خداونـد امور معنوی را به خود مردم واگـذار کند تا...» آن وقت دیگر شـما به زحمت نمی افتید ترازوی شکسـته و زنگ زده ی سـقیفه را رنگ عقلانی و خِرد پسند بزنید و با صغری خـانم، کبری خـانم را همراه نموده، جیغ و فریـاد زنانه، راه بیندازیـد و نتیجه ی تبلیغ مکتب غزالی، فخر رازی و احمـد شـهرت پرست، از آن

بگیریـد، به نظر شـما چه می شـد همه ی انسان ها از اول با معنویت جبری خلق می شدنـد، که شـما در طرح تبلیغ علیه امامت، تبلیغ علیه نبوت و رسالت هم داشته باشید.

ثالثاً: پاسخ گویی دین به نیازهای مادی بشر را باید معنا کنید.

توجّه داشته باشید، وقتی اسلام از مِتافیزیک سخن به میان می آورد، فیزیک برایش حل شده و پیش پا افتاده

است، هنگامی که در دین از ماوراءِ طبیعت سخن می گویند، علوم طبیعی کلاس ابتدائی است، که خوشبختانه نشان این کلاسهای ابتدائی هم، در قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله وسلم و دانشگاه عترت علیهم السلام آمده است و خطوط اصلی دانشها در راه و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و عترت طاهرین علیهم السلام ترسیم شده است.

۲۱- در صفحه ی ۹ گفته اید: دین برای ساختن و آباد کردن دنیا و تأمین نیازهای مادّی

و دنیوی نیامده است.

می گوییم: شما قوانین دین در مورد اداره ی دنیای مردم، بازار، تجارت، قوانین داد و ستد، خانواده، صلح، جنگ (دفاع جهاد) و... را ندیده گرفته و ظاهراً عمداً سهواً کرده اید و یا واقعاً بی اطلاع و بی خبر از برتریهای اسلامید.

البته کمبودها و نارسائیها را نمی توان چشم پوشی نمود، در تمام زمینه ها اگر به نقطه ی ضعفی برخورد کردید، بگویید:

اسلام به ذات خود ندارد عیبی، هر عیب که هست از

ص:۲۶

عمال یهود و سقیفه بنی ساعده و سیاستهای اموی و عباسی و امروز از مکر انگلیسی و آمریکایی و عمال آنها در بلاد اسلامی، نشأت می گیرد.

۲۲- ظاهراً نویسنده به «یَامَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ... »(۱) «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ...»(۲) و آیات علمی دیگر قرآن، برخورد نکرده و خطب نهج البلاغه در علوم و روایات ائمّه، خاصّه امام باقر و امام صادق علیه السلام را ندیده، چون گوشش گوش واعیه(۳)

و علوی نبوده، «سَلُونِی قَبلَ اَن تَفقِدُونیِ» امام علی بن ابیطالب علیه السلام را نشنیده است.

ص:۲۷

۱- «یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» ، الرحمن: ۳۳.
۲- «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ لآیَاتٍ لِّأُوْلِی الأَلْبَابِ»، آل عمران: ۱۹۰.
۳- عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ u قَالَ: الْأُذُنُ الْوَاعِیَهُ أُذُنُ عَلِیٍّ u. بحار الأنوار، ج ۳۵: ص۳۲۹.

۲۳- در مورد بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن بسیار است و در این مختصر که بنا به وظیفه ی

شرعی نوشته شد نمی گنجد، ولی عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد، کتاب های عمیق و کتابخانه های تخصصی و برنامه های مهدوی، عملاً پاسخ کور دلان را داده و نسل جوان را به سوی مکتب مهدویت هدایت نموده به طوری که نسل بیدار و مسلمان پایدار فریب مطالب نویسندگان اجیر استعمار را نمی خورند و روز به روز بر خدمات مهدوی در جامعه می افزایند.

۲۴- در بحث امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ما با نویسنده بحث اصولی و ریشه ای داریم.

می گوییم سؤال این است که آیا نویسنده به اساس اسلام یعنی کتاب الله و سنّت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم معتقد است یا نه، اساساً اشکال کار این نوع نویسندگان، تزویر و مکر آنان است.

مطالب را دو پهلو می گویند و شاخه به شاخه می شوند و بدون نتیجه گیری مطلب قبلی،

مطلب بعدی

ص:۲۸

را مطرح می نمایند.

اینان مانند شتر مرغند که وقت باربری، مرغند و وقت تخم گذاری، شتر می شوند.

به آیه ی قرآن متمسّـک می شوند وقت پاسخ شنوی و توجه به تفسیر صحیح آیه، ادله ی عقلی را مطرح می نمایند هنگام بررسی ادله عقلی، سنّی شده و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به رُخ می کشند، و گاه برای ردّ مکتب اهل البیت علیهم السلام از شیعه دل سوزتر گشته، از پاسداری دین و دوری قرآن مبین، از تحریف سخن می گویند.

جا داشت نویسنده بیان می نمود که مسلمان است یا غیر مسلمان، آن هم مسلمان شیعه یا سنی یا غیر مسلمانِ ماتریالیست یا یهودی یا مسیحی و...

تا ما از راه معتَقد خود او صحبت نموده و صحبت را به نتیجه و ثمر برسانیم. ولی آن طوری که تجربه نشان داده، نوشتن این گونه جزوه ها، مقصد صحیحی را دنبال نمی کند، قصد، ایجاد شبه و بوجود آوردن اختلاف بیشتر بین فرق مسلمین و بدبین کردن نسل جوان و دانشجو نسبت به معتقدات شیعه است، لذا این

نویسندگان، به مصداق «إنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ الی اوْلِیائِهِم»(۱) با شیطنت تمام، بدون معرفی خود و مقاصد خود، با الفاظ بازی می نمایند و با غلط اندازی و خلط مباحث، نسل جوان را به دام بی دینی می کشانند.

۲۵- نویسنده در مورد غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و طول زمان غیبت سخن گفته و چراهائی را مطرح ساخته است.

می گوییم: غیبت امام دوازدهم به معنای عدم نصب

امام معصوم نیست، خداوند نصب امام معصوم فرموده ولی برای مصالحی که بعضی از آنها را پیشوایان علیهم السلام بیان داشته اند و بعضی از آنها از اسرار و نامعلوم است، آن حضرت غایب می باشند.

ممکن است گفته شود، غایب بودن امام با

۱- «وَلاَ تَأْكُلُواْ مِمَّا لَمْ یُذْكَرِ اسْمُ اللّهِ عَلَیْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّیَاطِینَ لَیُوحُونَ إِلَى أَوْلِیَآئِهِمْ لِیُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» انعام: ۱۲۱.

هدایت گری او منافات دارد.

پاسخ این است که چگونه خداوند متعال که غایب است هدایت تکوینی و تشریعی دارد، خلیفه و مظهر خداوند یعنی امام هم در حال غیبت می تواند هادی دلها و راهنمای قلبها باشد.

البته این مطلب از فکر و اندیشه ی نویسنده ی جزوه، بسیار فراتر است، چرا که در صفحه ی ۱۹ بهره گیری از ولایت معنوی را منکر شده است، ولی ما به خاطر مسئولیت شرعی که بر عهده داریم پاسخ گوی شبهات او هستیم.

نویسنده آیا به آیه ی شریفه ی: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»(۱) توجه داشته است؟

خدای متعال برای هر عصری هادی قرار داده است.

در روایات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فریقین نقل کرده اند، هادی بعد از ایشان معلوم شده است.

۱- رعد: ۷.

نویسنده اگر کتاب الله و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را قبول داشت، به یقین می دانست هادی مورد تأیید خداوند متعال حضرت علی علیه السلام و بعد از آن حضرت کسانی هستند که مورد تأیید ایشانند.

وقتی طبق آیه ی شریفه، امام علیه السلام را هادی دانستیم، به دستگیری و هدایت گری او معتقد هستیم چه این هدایت گر ظاهر باشد چه غایب، در هر حال، چه آشکارا و چه غایبانه بر اعمال و افکار ما نظارت و اشراف دارد.

۲۶- باز نویسنده، در صفحه ی ۱۵ بین ضرورت وجود امام و حضور امام خلط کرده و با قلم فرسائی، گفتار خود را استدلالی جلوه داده است.

۲۷- توجّه به این نکته ضروری است که فایده ی اعتقاد مهدویّت، این است که جامعه مهدوی خود را تحت اشراف و نظارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و امام نادیده را حجّت الهی می شناسد، این اعتقاد سازندگی دارد، مثل سازندگی اعتقاد به یوم الدّین، که غیب است و کسی که آن را قبول داشته باشد خود را می سازد.

ص:۳۲

۲۸- نویسنده آیا به کسانی که خشیت دارند و از خداوند متعال می ترسند، یا از روز معاد می ترسند اعتراض دارد؟ بله. البته اگر ملحد و کافر باشد، اعتراض دارد، چون خداوند غایب است و معاد هم غایب، و کافر به جهان غیب اعتقاد ندارد.

۲۹- آیا نویسنده، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیده است؟

امروز بیش از ۱۴۰۰ سال از بعثت آن حضرت گذشته است، و حضرت از دیده ی او و همه ی ما غایب هستند، پس چگونه به کتاب و سنّت آن حضرت استدلال می نماید.

۳۰- امام واسطه همه فیوضات الهی است، این اعتقاد ماست و در کتب علماء بزرگ بر آن استدلال شده است، در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انسان ها از فیض حضور محرومند ولی از فیوضات دیگر امام بهره می برند.

امام پیدا در عین غیبت است، خورشیدی است در آسمان معنویت که از فرط نور، دیده نمی شود، ولی

دلهای بیدار، به نام و یاد او آرامش می گیرند.

۳۱- در صفحه ی ۱۶ باز در مورد ضرورت وجود امام سخن به میان آورده و این معتقد

بزرگ را زیر سؤال برده و با تکرار تناقض گویی ها مکتب را تناقض گو معرفی نموده است.

می گوییم:

ضرورت وجود امام برای یک اثر و فایده نیست و بعضی از فواید آن وجود مقدس، محقق است اگر چه غایب می باشد.

۳۲- در صفحه ی ۱۸ گفته است امام غایب چگونه می تواند واجب الاطاعه باشد.

می گوییم خدای غایب از دیدگان ما، چگونه واجب الاطاعه است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به زمان حاضر چگونه واجب الاطاعه هستند.

۳۳- در صفحه ی ۱۹ گفته این که بگوییم مردم در زمان غیبت از وجود امام بهره مند می شوند، همان طور که از خورشید پشت ابر، بهره مند می شوند، دردی را دوا نمی کند.

می گوییم: البته دردی که به جان شما و غزالی و فخر رازی و احمد علو خواه افتاده، با کتاب و سنت و روایات ائمه علیهم السلام درمان نمی گردد (فزادکم الله مرضاً)

۳۴- باز می گوییم بقاء دین مبین و اعتقاد به کهف حصین، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که قرنها در جوامع بشری باقی مانده و به کوری چشم دشمنان روز به روز گسترش می یابد، همان نور خورشید پشت ابر و شعاع مختصر آن است.

بشر با قرآن و سنّت و تعالیم یازده امام علیهم السلام و سیره ی عملی آنان و دوره غیبت صغری با ارشادات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به راه کمال می تواند قدم نهاده و طیّ طریق نماید.

البته زمان ظهور، نور علی نور است، همه جا نور

ص:۳۵

است، همه جا هدایت است و دیگر از انحرافات شما و صراط های غیر مستقیم شما خبری نیست.

گفتنی است که اهـل تحقیق و تشـنگان معـارف هر کجـا حق و تـدریس مرام حق باشـد، به صـراط مسـتقیم دل می سـپارند، و مصداق «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» می گردند، بر خلاف شـما که اهل تقلیدید، تقلید کورکورانه از غرب و اروپا، تقلید از وهابیّت یا وهابی زده ها، به دلیل غرورتان، دل به حق نمی سـپارید و وقتی از جهان غیب برایتان سـخن گفته می شود، گوینده را نادان و مرتجع معرفی می نمایید.

۳۵- برای نویسـنده ی منحرف نمی نویسـیم چـون از هـدایت این گونه کاتبـان مأیوسـیم، بلکه برای نسـل جوان و دانشـگاهیان عزیز، که ممکن است نوشته ی انحرافی مذکور را خوانده باشند و یا آن نوشته را نخوانده و پیش خود در مورد

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف فکر می کنند، می نویسـیم که: به دنبال اسـتاد گشتن و در جستجوی دلیل راه و مربی کامل حرکت کردن، کار صواب و بر آن ثوابها و اجرها مترتب است.

ص:۳۶

داستان جناب خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام را بخوانید تا بدانید ما در عالم تکوین و تشریع اسرار داریم و نباید منکر اسرار شویم.

غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به این معنا نیست که هیچ کس نمی تواند به کوی یار و خانه ی نگار قدم بگذارد، علامه حلّی یا سید بحرالعلوم و دیگر رجال علمی و حتی رجال غیر علمی مثل کربلائی کاظم ساروقی را ببینید، چگونه خود را به اقیانوس بیکران آن وجود مقدّس می رسانند.

این امتحان الهی است که اصحاب کَسَل و مردم فَشَل از مجاهدان و رهروان جدا شوند و لایقان، به اسرار الهیِ

مکتب غیبت و انتظار آگاه گردند.

غیبت امام زمان علیه السلام ، غیبت در عین آشکارائی است.

جوانان عزیز!! به حضرتش بگویید، مَتی غِبتَ حَتّی تَحتاجَ اِلَی دلیل یدّل علیك.(۱)

ای عزیز دل و ای چاره ی هر مشکل، تو از دل و جان ما غایب نیستی!!

۱- مفاتیح الجنان: فرازی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام .

چشم دل ما تو را می بیند همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی مرتضی علیه السلام را می بیند.

ما به تو ایمان داریم با همان درجه که نادیده خریدار اجداد طاهرین تو هستیم.

به نویسنده می گوییم، تو به تاریکی دل و ظلمت قلب مبتلایی، و الا می دانستی خورشید پشت ابر کار ساز است و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عین غیبت بنده نواز.

همه آثار او ظاهر، همه برهان او باهر***ولی کو دیده ی بینا، ولی کو قلب نورانی

حفظ و حراست دین با اوست، با این همه دشمن، راه روشن است برای هر کس که تشنه ی کمال و طالب معارف باشد، ولی تو از کوری نمی بینی، ز نادانی نمی دانی.

۳۶- در صفحه ی ۲۷ می پرسد چرا نام امام علی علیه السلام صریحاً در قرآن نیامده؟ و این جا خود را یک دلسوز معرفی نموده با الفاظ مختلف، که آیا اگر نام آن

ص:۳۸

حضرت بطور صراحت در قرآن می آمد باز هم مردم این همه دچار اختلاف و تشتت آراء می شدند؟

می گوییم:

از شما که در اول جزوه، خود را طرفدار قرآن و سنت جا زدید، سؤال می کنیم آیا

نام علی علیه السلام در سنت نیامده است، آیه ی قرآنی «أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ» دلالت دارد که اگر پیامبر امر و دستوری داد واجب الاطاعه است و مانند امر خداوند متعال باید پیروی شود، آیا شما در کتب عامّه و شیعه به روایات فراوانی برخورد نکرده اید که می گوید از علی علیه السلام اطاعت کنید، یعنی هم نام علی علیه السلام را برده و هم امر به پیروی او نموده است.

در صفحه ی ۲۹ گفته اید: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم جانشین خود را در امر دین و دنیای مردم، معرفی نکردند.

می گوییم:

این جواب خود شماست، که اگر در قرآن نام

علی علیه السلام می آمد قرآن را هم منکر می شدید مثل این که در این جا منکر روایاتی هستید که صریحاً نام علی علیه السلام را بیان داشته و ایشان را واجب الاطاعه معرفی کرده است.

بی توجّهی تا کی و کجا!؟

نکند خود را به بیهوشی می زنید تا مردم را به خواب و تخدیر بکشانید.

اگر این روایات در باب حضرت علی مرتضی علیه السلام به چشم شما نخورده، پس یقیناً کورید(۱)

و کور وارد محشر می گردید.

۳۷- روایات المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که حتّی به نظر هم کلاسی های شما، وهابیّون و شاگردان استعمار، متواتر است، و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است، نیز با انکار شما روبرو گشته، پس معلوم شد اگر اسم ائمه علیهم السلام در قرآن می آمد شما و اربابانتان چه بر سر قرآن

۱- «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکاً وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی» طه: ۱۲۴.

می آوردید، همان بلائی که سقیفه نشینان بر سر قرآن ناطق، علی ابن ابیطالب علیه السلام آوردند.

۳۸- در صفحه ی **۲۹** گفته اید ثالثاً به اعتقاد شیعه بسیاری از آِیات قرآن (مانند آیه ی ولایت) تقریباً به صراحت ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام را بیان و اثبات می کند.

می گوییم: کلمه تقریباً نظر خود شما است چون شیعه تحقیقاً آیه ی ولایت و تبلیغ و اکمال و غیرها را آیات ولایت می داند پس شما تقریباً قبول دارید که در ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام صراحتاً سخن گفته شده است.

این تقریب با انکار صد در صد شما، از اول جزوه تا آخر متناقض است، و همانطور که گفتیم، از اول باید می گفتید، منِ نویسنده در گفتارم تناقض هست، آقایان و بانوان شیعه و سنّی، روی حرفهای من حساب باز نکنید.

ص:۴۱

۳۹- باز گفته اید: «حتّی با قبول این مدعا که امامان معصوم علیهم السلام وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خزان وحی و اقیانوس های بیکران علوم و معارف الهی و دارای علم لدنی و مصون از خطا هستند(یعنی فروضی که هیچ کدام قابل اثبات نیستند)، باز هم نمی توان به دلیل ابتناء معارف شیعه بر تعالیم امامان، این معارف را درست و مورد اعتماد دانست.»

می گوییم: آیات قرآن و روایات متواتر، از فریفتن بیان می دارد که ائمه معصومین علیهم السلام ، وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دارای علم لدنی و مصون از خطا هستند و اختلافات و تشتت آراء بین دانشمندان نمی تواند به اصول مکتب امامت و ولایت خدشه وارد نماید.

شما چندین برابر این اختلافات و تشتت آراء را در بین اهل تسنّن می بینید، با توجه به اینکه اهل تسنن خود

را تابع کتاب الله می دانند، آیا می توانید در حقانیّت قرآن شک و تردید نمایید.

در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که امتحان بزرگ الهی است باید مردم تلاش بیشتری برای دین شناسی داشته

باشند و سعی و تلاش فراوان در یافتن حقایق بنمایند.

نه مثل شما آقای نویسنده، سست و تنبل به جای یافتن حق با بافتن الفاظ و کلمات، خود و نسل جوان را در وادی دین داری حیران و سرگردان نمایند.

شیعیان هرگز به شما حق نمی دهند به معارف اهل البیت علیهم السلام ، جسارت و بی ادبی نموده، تعالیم ائمه علیهم السلام را در هدایت بشر، ناتوان جلوه دهید، شیعه می گوید اگر مکر سقیفه ی بنی ساعده نبود و خشت اوّل کج بنا نمی شد و ظلمه دیروز و استعمارگران امروز با دانشگاه اهل البیت علیهم السلام مبارزه نمی کردند، توانائی و قدرتمندی تعالیم آن بزرگواران را، خوب احساس می کردید.

چه اشتباه بزرگی انجام می دهید، شما عوض این که بر سر حکام جور که در تضعیف مکتب ائمه، تلاش داشتند، داد و فریاد بکشید، با ترازوی شکسته و منطق سست و خسته ی خود، مظلوم را مورد سؤال و توبیخ قرار داده و قضاوت جاهلانه و مغرضانه می نمایید، عوض این که اسلحه ی ستم، علیه معصومین را از دست استعمارگران بگیرید، خود ظالمانه به میدان خاندان

رسالت صلی الله علیه و آله وسلم آمده اید.

و آیا این است مزد رسالت رسول خدا؟ آیه ی قرآنی «اِلّا الْمَوَّدهِ فِی الْقُربی» را چگونه معنی می کنید؟

یا اصلاً مسلمان نیستید و برای فریب نسل جوان، اولِ سخن، نامی از خدا و در خاتمه به سلامی اکتفاء می نمایید.

مودّت عترت آیا در ردّ آیه ی تطهیر و آیه ی ولایت است؟

مودّت عترت آیا در انکار علوم و تعالیم زیبای آنان است؟

آیا غربت و مظلومیّت ائمه علیهم السلام دلیل ناتوانی و ضعف منطق و تعالیم آنان بحساب می آید؟

آیا استضعاف را به ضعف منطق و سستی تعالیم مکتب معنا می کنید؟

چرا نمی گویید چه کسانی به ائمه معصومین علیهم السلام ستم روا داشتند؟ چرا نمی گویید برای ستم در حق علی علیه السلام ، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را هذیان گو معرفی نمودند؟

ص:۴۴

چرا استضعاف هارون برادر موسی را که در تاریخ علی علیه السلام پیاده شده و مورخین فریقین نقل کرده اند، برای نسل جوان تشریح نمی نمایید؟

مأموریت شما چیز دیگری است آری مأموریت این است که مظلوم را ظلم بیشتر نمایید و به ظالم نُمره قبولی دهید،

این مأموریتی است که یهود توسّط وهابیّت برای شما تعیین نموده است.

به همان دلیل که مردم آن زمان مرتد شدند «انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ»(۱) به همان دلیل شما مرتد و معرض از حق می باشید. شما بچه های ارتداد سقیفه اید.

اگر آن زمان یعنی صدر اسلام، اهل سقیفه مردم را از حق، روی گردان نمی کردند،و اهل البیت علیهم السلام ، مستضعف نمی شدند، امروز زمینه برای تبلیغات سوء شما علیه تشیّع فراهم نمی شد.

ادامه ی آن ارتداد، انحراف شماست که کور شده زیبائی مکتب ولایت را نمی بینید و تشتّت و اختلاف

ص:۴۵

۱- آل عمران: ۱۴۴.

زاییده (عمال یهود) سقیفه و بنی امیه و بنی عباس را، پای حبل ولایت و عروه الوثقای هدایت می نویسید.

۴۰- در صفحه ی ۴۰ گفته اید حاکم شدن امام معصوم چه دردی را دوا می کند و چه نتیجه ای برای مردم دارد که اگر غیر معصوم حاکم شود آن درد دوا و آن نتیجه حاصل نمی شود، حکومت پنج ساله امام علی علیه السلام چه نتیجه ای جز جنگ و آشوب و فتنه و اختلاف و در نهایت به شهادت رسیدن خودش داشت؟ حکومت شش ماهه ی امام حسن علیه السلام چه نتیجه ای برای مسلمین داشت؟ چرا نتوانست فتنه ی معاویه را دفع کند.

می گوییم: آقای نویسنده!! پرت گویی و خلاف بافی در خاتمه گفتارتان خوب آشکار شده و مسؤلیت ردّیه نویسی را از عهده ما برداشته است.

از شما سؤال می کنیم: رسالت انبیاء و رسل چه دردی را دوا نمود و چه نتیجه ای داشت؟ حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال کار کرد و زحمت کشید، کفار و مشرکین او را رد کردند و کمی از مردم به او ایمان

آوردند، آقای نویسنده، آیا نوح یکی از انبیاء بزرگ و پیروز خداوند نبود؟

قلت یار و کمّی انصار، در تاریخ انبیاء و اوصیاء ایشان آیا به معنای محکومیت آنان است؟

سؤال دیگر این است که شما چه عنادی با امام معصوم دارید و چرا سؤال را متوجه مخالفین امام نمی نمایید؟!!

چرا سؤال نمی کنید، از علت کجی مردمی که زیر بار انبیاء و ائمه علیهم السلام نرفتند، آن کجی از کجا پیدا شد؟

کجیهای صدر اسلام از کجا آغاز گردید و معاویه کج رفتار از کدامین سوراخ مار بیرون آمد.

معاویه ابن ابی سفیان یا معاویه ابن سقیفه بنی ساعده، از نوادگانِ خطاب.

از شما سؤال می کنیم: معلم کلاس دانشگاه آیا باید فرد عالِم و وظیفه شناس باشد، یا هر که آمد، کرسی درس و اداره کلاس را به او تحویل می دهند.

گزینش یعنی چه؟

ص:۴۷

آیا جار و جنجال دانشجویانِ کودن و تنبل، علیه استاد خوب و جدی، محکومیّت منطقی استاد را امضاء می کند؟!

زمینه ساز جنگهای زمان علی علیه السلام افرادی بودند، که غدیر خم و ولایت ولی الله را رد کردند و از روز نخست ارتداد را پیشه خود ساختند.

حکومت علی علیه السلام با این که از نظر زمان کوتاه بود اما از نظر سیاستمداران با تقوا، تدریس بزرگ و برای بشریت پیام آور بوده است.

و همینطور حکومت امام حسن علیه السلام آینه ی رشادت و جوانمردی، صلح و صفا، صداقت و راستی، کرامت و آقائی است، مثل قیام امام حسین علیه السلام که آینه، شجاعت و پایمردی، موعظه و دلسوزی و پاسداری و استقامت است و در تاریخ بشریّت جلوه نموده است.

آقای نویسنده، تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.

از اشکال تراشی شما نسبت به حکومت امام معصوم، خواننده ی دانا می فهمد که شما از کدام فرقه و گروهی

هستید.

شما ضمن این که در کلاس مکر فخر رازیِ از خود راضی و معاند، شاگردی نموده اید و شیطنت احمد، نویسنده ی علو خواه را به ارث برده اید، از ویتامین «خ» نیز فراوان بهرمند هستید و این اثر دلارهائی است که از وهابیت اخذ می کنید.

این بشارتی است برای شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام که دشمنان این بزرگواران، از قوم احمقان و گروه نادانان هستند، قومی که نسنجیده سخن می گویند و در گفتارشان تناقض و ناسازگاری منطقی، فراوان دیده می شود و پلیدی باطنشان گاه در قلم و بیانشان هویدا

و آشکار شده، مردم را متوجّه سوء نیّت و پلیدی سیرت آنان می نماید.

۴۱- در صفحه ی ۴۲ گفته به هر دو طرف، شیعه و سنّی، توصیه می کنیم که به جای دشمنی و لعن و نفرین و تکفیر و تفسیق یکدیگر به گفتگوهای دوستانه و عالمانه روی بیاورند.

ص:۴۹

می گوییم: ما هم به شما می گوییم، عوض گفتار عوضی و وارونه و محرّف، در سخن و نوشته ی خود صادق باشید و با عالم نمایی ترویج جهل و جاهل پروری نکنید.

گویا شما خود را متولی امر شیعه و سنّی دانسته که در خاتمه بحث به موعظه پرداخته اید. شما که نه عالم و فقیه وارسته، و نه مأموم طرفدار امام عالم و معصوم هستید، مبنای موعظه ی شما چیست؟

ممکن است بگویید مبنای موعظه ی من قرآن کریم است که

می فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا»(۱)

می گوییم: شما که با حبل الله در افتاده، با علم و عصمت او به مخالفت برخاستید، شما که با کمک

۱- «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَیْکُمْ إِذْ کُنْتُمْ أَعْداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْواناً وَ کُنْتُمْ عَلی شَفا حُفْرَهٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْها کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ» آل عمران: ۱۰۳.

گرفتن و اعتصام به حبل الشیطان، و با شمشیر تجهیل و زمینه سازی تفسیق، بر حبل الله واقعی ضربه وارد نموده، ابن ملجم وار، شق قمر کردید، همین شما، شما که دروغ پردازی را منطق می خوانید و منطق را تکفیر و لعن و نفرین، همین شما، شما که از علم امام فراری هستید و به جهل خلفا افتخار می کنید، همین شما، شما که از قبول عصمت امام گریزانید تا حکومت فاسقانه ی سقیفه را بکرسی بنشانید و جائی برای غاصبین و ظالمین در تاریخ بشریت باز کنید، شما چگونه می توانید از وحدت دم بزنید و پیام آور اتحاد مسلمین باشید. با دروغ پردازی که نمی توان پیام آور راستی و صداقت شد.

سخنی با خوانندگان محترم:

پایه و اساس اسلام و مکتب تشیع ایمان و اعتقاد راسخ به جهان غیب است.

قرآن در اولین آیات سوره ی بقره، در وصف صاحبان تقوا می فرماید: «الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ... »

آنان به عالم غیب و ماورای طبیعت و حس، مؤمن

ص:۵۱

می باشند.

غیب و شـهود در برابر یکـدیگر قرار دارنـد، جهان شـهود جهان دیـدنیها و محسوسات است، قرآن می فرمایـد: خدای متعال به غیب و شهود، عالم ماورای طبیعت و جهان محسوسات دانا

است.

افراد متّقی که از دانایی الهی و فطرت پاک بهره مندند، غیر از دیدن محسوسات به جهان غیب و ماورای طبیعت معتقد گشـته، گویا جهان غیب را می بینند.

بصیرت در دین که در آیات قرآنی و روایات معصومین علیهم السلام از آن سخن گفته شده، به همین معنا است.

شخص بصـیر، به دیـدن جهان غیب مفتخر است، البته دیدن با چشم عقل و چشم دل و قلب، ولی شـخص اعمی و کور، حقائق را نمی بیند و به عالم غیب و پنهان اعتقادی ندارد.

با دقت در نشانه های مؤمنان و کافران، به بالاترین نشانه برخورد می کنیم، افراد مؤمن جهان هستی را در

دیدنیها خلاصه نمی کنند و به نور الهی، عالم غیب و هستی های ناپیدا را می بینند.

ولی کافران و ملحدین هستی را محدود به دیدنیها

می دانند و جهان غیب و پنهان را نفی می نمایند.

جهان کافران جهان بسته است، برای همین اعضاء کافر در عمل بر خیرات و خوبیها بسته است.

کافر برای چه و برای که کار خیر بکند؟ برای خدا، برای بهشت، برای خشنودی پیامبر۶ و امام علیه السلام !؟

او که به خدا و خالق هستی معتقد نیست، بهشت را خرافه می داند، به ارتباط پیامبر و امام با جهان غیب ایمان ندارد، ولی مؤمن با دیدگاه وسیع و اندیشه بالاـ به خیر و خیریه می اندیشد، با عمل به اوامر پیامبر و امام، رضوان و بهشت جاودان را خواستار می گردد.

ایمان به غیب در اعتقاد به خدا و قیامت خلاصه نمی شود، گاه وجود پیامبر و امام برای بشر غیب بحساب می آید.

اویس قرن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ندیده، ولی از جان و

دل به آن حضرت عشق می ورزید «اویس بن عامر مرادی قرنی، زاهد مشهوری است که زمان پیامبر زندگی می کرد، ولی پیامبر را ندیده مؤمن شد، وی ساکن کوفه و از بزرگان تابعین صحابه بود و در صفین به شهادت رسید».

هنر مؤمن این است که دل به حقایق می دهد اگر چه آن حقایق غایب و ناپیدا باشند.

مؤمن چشمِ سالم دارد، بدین جهت می بیند، سلیم النفس و سلیم القلب است و بدین جهت در برابر حقیقت های ناپیدا تسلیم است.

امتیاز اویس قرنی در وسعت اندیشه و بلندی دید اوست.

او حقیقت محمّدی صلی الله علیه و آله وسلم را با چشم دل دیده است و به پیامبری که از دیده ظاهری و چشم جسمانی او غایب بوده، مؤمن گشته است.

انسان چه وقت طیران به جهان غیب پیدا می کند؟

وقتی فاصله ی خواب و خشم و شهوت را مقصد

نداند و به هوای نفس لبیک نگوید.

آگاهی به جهان غیب، نور یقذفه الله فی قلب من یشاء، چه می خواهد؟

عبودیّت خدا، در مکتب پیامبر و ثقلین، کتاب الله و عترتی، نه عبودیّت در مکتب عباد شیطان، و صوفیّه.

امامِ زمانی، بایـد بنـده باشد، بندِ دین، بندِ احکام، در قید حلال و حرام، در قید دفاع از اسـلام و ولایت پیشوایان، «یُعَلِّمُکُمُ اللَّهُ» اثر بنـدگی است، خداوند چه چیزی را تعلیم می دهد، (معرفت حجّت) را، عرّفنی حجتک، خدایا اگر یاری نکنی و دسـتگیری نفرمـائی ضـللت عن دینی، اگر بنـدگی نباشـد، اگر تقوی نباشـد، از آگهی غیـبی خبری نیست، از نورانیت خبری نیست، وقتی آبشار غیب به قلب متقّی ریخته شـد، تازه بندگی بیشتر می شود، اخلاق، تزکیه، ادب حضور، مؤمن واقعی حضور باطنی را می بیند و خود را در محضر پروردگار و واسطه فیض می بیند.

وقتی فطرت، پاک و ناآلوده باشد انسان ها می توانند مصداق یؤمنون بالغیب گردند و کلاس ایمان غیب را

ص:۵۵

تا دیدن اسرار شب قدر، و دیدن ملائکه ی مأمور اداره کائنات، ادامه دهند.

منتظر من می نشینم شه بیاید یا نیاید(1)

«اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقيمَ»، امام صادق علیه السلام فرمودند: (والله نحن الصراط) و به خدا سوگند امروز صراط مستقیم، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، در هر نمازی اهدنا گفتن واجب است، اهدنا، ما را هدایت کن، به کجا به چه کسی؟

به دانشگاه مهدویّت، به مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ما منتظریم، ما منتظریم، اهدنا، اهدنا، اهدنا الی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

چرا غایب است، تا دیدنش نیاز به این همه راز و نیاز داشته باشد. چرا غایب است، تا ترازوی های شکسته، به نقدش حقوق از پیش تعیین شده اربابان استعمارگر خود را، نقداً دریافت نمایند و جوانان ما را در زندان شبهه و محبس تاریک ردّ جهان غیب، زندانی کنند و همه

۱- شعر از آیت الله میرجهانی(ره).

امتحان عبودیت بدهیم.

حکمت غیبت، برای بسیاری از ما غیب است، یعنی حکمت پنهان.

چرا امام غایب است؟ چون بشر برای رأی دادن به عدالت غایب است و از نظر اندیشه و معتقد، سر عقل نیامده، هنوز طلحه وار و زبیرگونه عمل می کند.

پس ظهور بایـد بمانـد، تا دود بی عـدالتی بشـر به چشم خودش برود. روزی سـرش به سـنگ خورده، بیدارِ کجی رفتار و روح بیمار خود و حکومتهای استعمار بشود، تغییر در حال زارش و فساد بازارش دهد

والعفوی گوید و با اهدنا به عنایت حق، مودّت مهدوی جوید.

تازه از یک گل بهار نمی شود، مگر الان اهل مودّت نداریم، افراد مهدوی کم نیسـتند، ولی برای آن کار بزرگ، یعنی تشکیل حکومت واحده ی جهانی و نشان دادن زندگی زیبای انسانی، کم هستند.

الهی بحق «قَلیلٌ مِنْ عِبادِیَ الشَّکُورُ»(۱) و بحق

ص:۵۷

۱- سبأ: ۱۳.

مادر، برسان امام نور، تا شاد گردد زینب سلام الله علیها و دل منتظران ظهور.

مبدأ عطر معرفت

به عشق روی ماه تو، دیده پر آب می شود***به یاد غربتت شها! دلم کباب می شود

صاحب خانه ام تویی، مالک جان من بیا ***به دور از ولایتت، جهان سراب می شود

مبدأ هست، هستِ تو، پدر برای ماسوی!***علی به دید مصطفی ابوتراب می شود

ص:۵۸

ابوتراب این زمان، وجود اطهرت بود ***مس دلم به دست تو، طلای ناب می شود

مبدأ عطر معرفت! مرا به صحبتت بخوان

چه شعله ای است حب تو، بَرَد دل حریق را ***محبّ خود ببین شها، چگونه آب می شود

نماز بی ولای تو عبادتی است بی وضو ***کَرائم کلام حق چه خوش جواب می شود

تو ظاهری ظهور حق، مگر برای عاصیان ***نفس و هوای دون بسی، حکم حجاب می شود

هر آن که مُرد بی ولا، به دور از معارفت

به روز حشر، بی امان، غرق عِتاب می شود

در این تهاجم عدو نظر نما به ناصران ***عدوی تو به نزد ما، یقین مُجاب می شود

مقصد و کهف امّتی، نصرت حق بیا بیا ***«کوچک» تو به نصر دین، جزء کِلاب می شود

ص: ۶۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹